

زنان در بسیاری از جوامع و فرهنگ‌ها مورد طعن و کنایه بوده‌اند و تعابیر، ضرب‌المثلها و نکته‌های انتقادی مختلفی درباره‌ی آنان گفته شده است. این پدیده به گونه‌های مختلفی قابل تحلیل است. از نگاه زنان، این تعابیر آزار دهنده، نمودی از مواضع سلطه‌جویانه و خودخواهانه‌ی مردان در طول تاریخ است. و از نگاه مردان، تعبیرهای انتقادی از زنان ریشه در عملکرد خود آنان و مکرها و ترفندهایی دارد که به کار می‌گیرند تا آراء، دیدگاهها و تمایلات خود را تحقق بخشند!

اما اگر نگاه و تحلیل را فراتر از نگاه هر یک از دو جنس به دیگری، قرار دهیم و در جستجوی دلیلی ریشه دار تر برای رفتار طبیعی انسان‌ها باشیم، می‌توانیم به این واقعیت برسیم که در لایه‌های زیرین این انتقادات و عیب‌جویی‌ها چند نکته مهم نهفته است.

1- زن در همه‌ی جوامع و همه‌ی فرهنگ‌ها از توانمندی ویژه‌ای برخوردار بوده است که مردان فاقد آن بوده‌اند.

2- مردان با همه‌ی برتری‌های جسمی و صلابت روحی در هم‌آوردی با زنان در زمینه‌ی برتری‌های ویژه‌ی آنان، احساس ضعف و ناتوانی می‌کرده‌اند.

3- وابستگی مردان به زنان چنان جدی بوده است که معمولاً قادر به چشم‌پوشی از زندگی مشترک و یا کنار نهادن زن از صحنه زندگی نبوده‌اند.

اگر این سه عامل را کنار هم گذاشته و با هم ملاحظه کنیم؛ 1- نیاز 2-

ناگزیری 3- نابرابری سلیقه‌ها و تمایلات و نگاه‌ها، متوجه می‌شویم که نیاز

و ناگزیری مردان از زندگی با زنان و دلبستگی به آنان از یک سو و تنوع

نگاهی و سلیقه‌ها و انتخاب‌های آنان از سوی دیگر دو حالت متضاد را در

مردان شکل می‌داده است، حالتی که میان دو قطب دلباختگی و بدبینی در

نوسان بوده و هست، از یک سو شاعران همواره در لطیف‌ترین استعارات

شعری، ابرو و گیسو و قامت و نگاه زن را ستوده‌اند و به عاریت گرفته‌اند،

و از سوی دیگر در مکر و سلطه جویی و ناسازگاری و فزون خواهی او زبان به طعن و تمثیل گشوده اند. گاه او را مظهر محبت و فداکاری و شکیبایی دانسته اند و زمانی وی را به بی وفایی و حسادت و خودخواهی و سبک سری متهم کرده اند. گاه او را فرشته خوانده اند و زمانی وی را شیطان نامیده اند!

چنان که گفته آمد، سرّ این تناقض گویی و تناقض پنداری مردان درباره زنان، این است که مرد از یک سو به زن نیاز دارد و مجذوب و مفتون او است پس او را می ستاید، از سوی دیگر احساس می کند که این جذب شدن و شیفته شدن هزینه فراوانی را بر دوش او نهاده است و در واقع آزادی او را سلب کرده و گاه تا سرحد اسارت و جنون وی را پیش برده است، اینجا است که احساس نگرانی و خطر می کند و لب به انتقاد و عیب جویی می گشاید.

اگر سؤال شود که به هر حال، این مشکل، مشکل مردان است یا زنان؟ باید گفت، مشکل یاد شده متوجه خود مردان است، اما مردان به رغم تواناییهای مختلفی که دارند و به طور طبیعی بارهای سنگین زندگی چون جنگ با دشمن، دفاع از خانواده، تأمین معاش و... بر عهده آنان است اما معمولاً خود قادر به حل این مشکل نیستند بلکه کلید حل این مشکل در دست زنان است. آنچه مسأله را پیچیده تر کرده، همین است که اسیر نگاه و جمال و محبت زن، کلید زندان خویش را در اختیار ندارد و در چنین شرایطی است که وقتی عرصه بر او تنگ می شود، زبان به تندی و اتهام و گلایه می گشاید، ولی آیا همین نیاز و ناگزیری که مردان به زنان دارند، به صورت متقابل وجود ندارد، آیا زنان به همان اندازه نیاز به وجود و حضور مردان و همزیستی با آنان ندارند؟

از نگاه قرآن، طرح وجود زن و مرد، طرحی متقابل است و همچنان که



زنان لباس و پوشش دهنده نیاز های روحی و جسمی مردان هستند، مردان نیز همین نقش متقابل را برای زنان ایفا می کنند اما وجود این طرح متقابل به معنای همسانی کارکرد آن دو، در نظام طبیعت نیست بلکه بر عکس این تفاوت جاذبه ها، روشها و کارکرد است که به مسأله زوجیت معنا بخشیده و مکمل بودن را رقم زده است.

قرآن که در بیان تساوی نهایی زن و مرد در طرح آفرینش می گوید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره / 187) در بیان کارکرد هر یک از آن دو و نقشی طبیعی که ایفا می کنند، بیان متفاوت دارد.

قرآن، نقش زنان در زندگی روزمره انسانها را، آرامش بخشی و فارغ شدن از فشارهای جسمی و روحی زندگی می داند:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم / 21)

«و از نشانه های الهی این است که برای شما همسرانی قرار داد تا در کنار آنان آرامش یابید.»

ولی وقتی می خواهد نقش و کارکرد مرد را در زندگی برای زنان ترسیم کند می گوید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء / 34)

«مردان مایه قوام و پایداری - مادی و معنوی - زنانند.»

دو تعبیر «لتسكنوا اليها» و «قوامون على» که در یکی «الی» و در دیگری «على» به کار رفته است و همچنین دقت در متن معنای «لتسكنوا» و «قوامون» می نمایاند که در کارکرد عینی، نقش پناهگاه، آرامش، تکیه گاه بودن، قوام بخشیدن و حمایت مقتدرانه از زندگی، به مردان واگذار شده است.

زن سایبان است و مرد تکیه گاه، اگر این سایبان به استوانه ای مستحکم و معتمد تکیه داشته باشد، آرامش، آسایش و امنیت پایدار به زندگی انسان می بخشد ولی هریک بدون دیگری، زندگی را دشوار، غیر قابل آسایش و امنیت

می‌کند.

جذائیت و دلبری از لوازم کارکرد طبیعی زنان

بر اساس آنچه یاد شد، اگر زن می‌بایست در صحنه زندگی، نقش سایبان بودن، آرامش بخشی و التیام دهنده‌گی را ایفا کند، ناگزیر باید لوازم و امکانات و ابزار آن نیز مجهز باشد و خداوند این تجهیز را در دو ساحت انجام داده است 1- در بعد فیزیکی و اندام ظاهری زن. 2- در بعد روحی، عاطفی و لطافت شخصیت او.

زن با جمال و تجمل خویش، عنصری فعال، تأثیرگذار، فراخواننده و قاهر است و شگفت این که با انعطاف و انفعال ذاتی خویش، این تأثیر گذاری را افزایش می‌دهد، پایدار می‌سازد و ژرفا می‌بخشد.

زن در نظام طبیعی انسان، صیادی است که صید می‌کند تا محبت بورزد و بپروراند و ابزار این صید و امکانات آن که محبت ورزی و نوازشگری است به او داده شده است.

چنان که مرد در نظام طبیعت، سلطانی است که اقتدار می‌ورزد تا حمایت کند و امنیت دهد و ابزار این اقتدار جویی در دو ساحت جسمی و روحی به او داده شده است.

اما تاریخ از صیادان و سلاطین خاطره‌های سختی را به یاد دارد صیادانی که برای تفریح و لذت خود صید کرده‌اند و صید زخمی را به خود وا می‌نهادند یا می‌کشته‌اند.

سلاطینی که اقتدار خود را با جباریت و خود خواهی و بی‌رحمی قرین کرده‌اند و خود بزرگترین ناامنی را برای دیگران فراهم آورده‌اند.

نقش «صیادی» و «سلطنت» اگر در هم آمیزد، فاجعه‌ای سخت رخ می‌دهد. صیادی که صید کند تا بر صید خویش سلطه یابد و آن را اسیر و برده خود



کند و زنی که دلبری و جلوه‌گری کند، با زیبایی و جمال خویش فرمانروایی کند، از ابزار خدادادی خویش علیه اهداف هستی سود برده است. و سلطانی که عاشق صید و صیادی شود و از قدرت و امکانات خویش برای صید دیگران بهره‌جوید، کشتار گاهی به بزرگی حرمسرای پادشاهان خواهد داشت! و از «مردی» حیوان نر را به نمایش خواهد گذاشت که به چیزی جز نیاز جنسی پاسخ نخواهد داد و قبل از آن و پس از آن هیچ تعهدی را نخواهد پذیرفت.

حجب، جمالِ جذّابیت

تدبیری که خداوند به کار برده است تا زنان از جمال و جذّابیت خود در جهت ساختن و آرامش بخشی و اعتدال جامعه انسانی سود ببرند و ابزار کار آمد دلبری را در جهت سلطه و فریب به کار نگیرند، قرار دادن عنصر حجب و حیا در روح زن است.

حیا و عفاف هم برای زنان لازم است و هم بر مردان تا گام از حریم اخلاق و اصول پذیرفته شده انسانی و الهی بیرون نهند، اما به دلیل توانمندیها و جاذبه‌های خاصی که خداوند در زن قرار داده، عنصر حیا و عفاف، ضرورت بیشتری یافته است.

اگر در برخی روایات آمده است که تمایلات طبیعی زنان افزون از مردان است، می‌تواند اشاره به جنبه‌های روحی و بدنی جاذبه‌آفرین زن باشد و نیز اگر آمده است که حیای زنان بیش از مردان است و باید باشد، بدان جهت است که همپای آن جاذبه و جلوه، اگر عفاف و حجبی هم وزن و هم سطح و نیرومند وجود نداشته باشد، از زن، عنصری فریبکار، سلطه‌جو، خودخواه و هوس‌پیشه پدید خواهد آمد، همان که در طول تاریخ مورد انتقاد قرار گرفته است و قرآن نیز به عنوان یک نمونه منفی، از آن در سوره یوسف یاد کرده



است تا یکبار و برای همیشه هشدار دهد که اگر جمال و جلال، فارغ از حجب و عفاف باشد، نه مردان فاسد و هوس ران که مردان نیک اندیش و پاک را اسیر می کند و اگر نتواند روح آنان را بیالاید، جسمش را بی هیچ گناه زندانی می کند.

نخستین گام، علیه فطرت

«وَرَاوَدْتُهُ أَلْتَى هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف / 23)

«و آن زن که یوسف در خانه اش بود بارها خواست از او کام بگیرد و [روزی] درها را محکم بست و [در حالی که خود را آماده کرده بود به یوسف] گفت: بیا، بشتاب! یوسف گفت: پناه بر خدا.»

بر طبق گزارش قرآن تنها زن عزیز مصر اسیر عشق یوسف نبوده است که بگوییم شاید استثنا است بلکه تمام زنان مرفه که یوسف را دیده بودند و معمولاً از نظر فرهنگ زندگی و معیارهای اخلاق و میزان عفاف اجتماعی شبیه هم بودند، همین حالت را داشتند از این رو قرآن تعبیر «جمع» به کار می برد:

«فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یوسف / 34)

«یوسف گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوب تر است از آنچه اینان مرا به آن دعوت می کنند و اگر نیرنگ شان را از من نگردانی به آنان میل پیدا میکنم و از جاهلان می گردم»

«قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلَّمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف / 51)

«فرمانروا گفت: داستان شما بانوان آنگاه که برای کام گرفتن از یوسف با او مرادوه کردید چیست؟ گفتند: حاشا که ما هیچ گونه بدی در او سراغ نداریم»

از این بخش آیه استفاده می شود زن که دارای جاذبه ها و انعطاف طبیعی است اگر به دلیل رفاهمندی فراوان یا شرایط خاص زندگی و روابط اجتماعی از نظر روحی گرفتار کمبود عفاف شود، تعادل زندگی و امنیت فردی و اجتماعی را بر هم می زند و تبدیل به عنصری بد خواه می شود اما این به معنای بد ذاتی و بد سرشتی او نیست، چرا که همو آنگاه که به نوعی تعادل روحی باز گردد، به حقیقت پاکی اقرار می کند هر چند بر ضرر او باشد.

اگر در قرآن از عشق و شیفتگی مرد به زن - به رغم جاذبه زیبایی زن برای مرد- به صورت مشخص که او را وادار به اقداماتی کند سخن نگفته است به آن خاطر است که در مسأله عشق جذابیت زن پیش زمینه، مجذوب شدن مرد است و از این جهت زن پیشگام تر از مرد است گر چه در ادامه این مرد است که تداوم بخش و تقویت کننده به شمار می آید.

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآءِ» (آل عمران / 14)

«دوست داشتن خواستنی ها از قبیل: زنان، پسران (فرزندان پسر)، کیسه های پر از طلا و نقره، اسب های نشان دار، دامها و کشتزارها برای مردم زینت داده شده است. این ها متاع زندگی دنیاست و خداست که نیک فرجامی فقط نزد اوست.»

بر اساس این آیه مردان نسبت به زنان محبت و علاقه دارند اما این محبت و علاقه در چارچوب محبت به جاذبه های دنیا است و نه عشق جنسی ابتدایی و بنیادین، از این رو در ردیف علاقه به فرزند و مال و سرمایه قرار گرفته است.

به تعبیر دیگر، محبت مرد به زن، در آغاز یک نیاز و گرایش طبیعی و آرام و رام است، آنچه آتش این محبت را می گدازد، نیرویی است که در اختیار زن است. گرایش زن به مرد هم در آغاز یک گرایش طبیعی و معتدل است و



آنچه این گرایش را تند و بی کنترل می کند، تضعیف نیروی حجب و حجاب خود زن است و گرنه تمنا و نیاز مرد به تنهایی، شعله عشق را در وجود زن مشتعل نمی سازد. بلکه در نهایت به تقویت تکبر یا ترحم زن می انجامد.

بنابراین از مجموعه داستان می توان نتیجه گرفت که جاذبه ها زن را بیشتر از مرد گرفتار آشوب و هیجان روحی می کند و به رفتارهای مخاطره آمیز و می دارد.

حجاب زنان، طرحی برای پایداری عفاف آنان

چنان که گفته آمد، نیروی حیا و حجب که عنصری درونی و روحی است، تدبیری از سوی خداوند برای کنترل آنان بر استفاده درست از جمال و جذابیت خود در عرصه زندگی و جامعه است.

علاوه بر این خداوند تدبیری دیگر نیز به کار گرفته است تا زنان در تحکیم عفاف و حیای درونی خود موفق تر باشند و رعایت عفاف، آسانتر صورت گیرد و آن عبارت است از طرح «حجاب». از این رو خداوند احکام مربوط حجاب را چنین یاد کرده است:

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور/31)

«و زینت های شان را - جز آنچه که خود نمایان است - آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گریبان خویش فرو افکنند و زینت خود را... آشکار نکنند و پاهای خود را به گونه ای بر زمین نکوبند که زینت های مخفی آنان معلوم شود»

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور/60)

«و بر زنان و آنهایی که امید ازدواجی ندارند گناهی نیست که لباس های خود را

کنار بگذارند بی آنکه زیتنی را آشکار سازند»

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/33)

«و در خانه های تان قرار گیرید و جلوه گری جاهلیت پیشین را در پیش مگیرد»
«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ
الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب/32)

«ی زنان پیامبر اگر شما تقوا پیشه کنید مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند پس در سخن گفتن نرمی نکنید تا آن کسی که در دل مرضی دارد طمع کند و سخنی پسندیده بگوید»

این نهی و باز داشتن بدون تردید از آن جهت صورت گرفته است که تمایل به جلوه نمایی به صورت طبیعی در زنان وجود دارد و اگر مدیریت و کنترل نشود منجر به لغزشهای جدی می شود اما در مورد مردان نسبت به زنان چنین خطاها و نواهی وجود ندارد این نشان می دهد که از نظر قرآن در مردان این زمینه و مقوله های مشابه به صورت طبیعی و بنیادی وجود ندارد که آنان را به آرایش و جلوه گیری اندامی وا دارد و به جلب توجه زنان بکشاند، هر چند پدیده خود آرایی در حد ضعیف تر و عارضی تری در مردان نیز مشهود می باشد، اما گویی خود آرایی مرد، در میدان روابط آنان با زنان، حرف اول را نمی زند و اهرمی بنیادی به حساب نمی آید. از جمله آیاتی که نشان می دهد، سهم زنان در پاکی جامعه بیشتر و مهمتر است و اگر خطا و ناپاکی مشترکی صورت گیرد، این زن است که بگونه ای از توانمندی جنسی خود پاس نداشته و از عنصر حیا چشم پوشیده و درب حریم بر روی بیگانه گشوده است! این آیه می باشد که در خطای واحد، نام زن بدکار را بر مرد بدکار مقدم آورده است:

«الرَّائِيَةُ وَالرَّائِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور/2)



«زن زنا کار و مرد زنا کار را هر کدام صد ضربه شلاق بزنید»
این در حالی است که وقتی به خطای سرقت و مجازات آن می پردازد از
آنجا که ارتکاب این خطا در مردان رواج بیشتری دارد و یا به صورت
کلانتری از سوی مردان صورت می گیرد نام «سارق» بر «سارقه» مقدم آمده
است.

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده/38)

«و مرد و زن دزد را به کیفر آنچه مرتکب شده اند دست شان را به عنوان عقوبتی از
جانب خدا قطع کنید و خدا عزتمند و حکیم است»

با توجه به حکیمانه بودن گزینش و به کار گیری واژه ها در قرآن این
تفاوت تعبیر در دو آیه با این که هر دو بیانگر کیفر هستند و هر دو از کیفر
مرد و زن سخن می گویند، نشان از وجود خصوصیت و ویژگی روحی و
باطنی دو جنس دارد که سبب تفاوت تعبیر شده است این ویژگی را مفسران
به نقش آفرینی ویژه زنان در رابطه جنسی مربوط دانسته اند، طبرسی می
گوید:

«قيل إنما قدم ذكر الزانية على الزاني لأن الزنى منهن اشنع واعير و هو
لاجل الحيل اضر لان الشهوه فيهن أكثر و عليهن اغلب» (طبرسی، 7-
197/8)

«گفته شده است که نام زن زنا کار بر مرد زنا کار مقدم بیان شده است
چون بی عفتی زنان زشت تر و باعث عار و ننگ بیشتر و برای بارداری
نیز زیان بارتر است و نیز برای این که شهوت در زنان بیشتر و بر آنان
مسلط تر می باشد»

علامه طباطبایی نیز همین نظریه را به عنوان «قیل» - مطلبی که گفته شده
است - یاد کرده است (طباطبایی، 79/15) تعبیر «قیل» نشان می دهد که
تحلیل یاد شده از نظر علامه قطعی نبوده است.

بیضاوی نیز گفته است:

« و انما قدّم الزانیه لأنّ الزنا فی الاغلب یکون بتعرضها للرجل و عرض نفسها علیه و لانّ مفسدته تتحقق بالاضافه اليها» (البيضاوی، 184/3)

« زن زنا کار بر مرد زنا کار مقدم شده است چون غالباً زنا با عرضه کردن زن خودش را بر مرد تحقق می یابد و همچنین مفسد و پیامدهای بد زنا برای زن بیشتر است.»

طبرسی در مورد آیه حد السرقة می گوید:

«و بدأ بالسارق هنا لانّ الغالب وجود السرقة فی الرجال و بدأ فی آیه الزنا بالنساء فقال «الزانیه و الزانی» لأنّ الغالب وجود ذلك فی النساء» (طبرسی، 296/4-3)

«در این آیه سخن با مرد سارق شروع شده است چون سرقت از سوی مردان بیشتر است و در آیه زنا سخن با زنان شروع شده است و فرموده است: «چون زنا در زنان بیشتر است»

یکی دیگر از آیاتی که در این زمینه شایان توجه می باشد این است که در مورد زنان مشرکی که متمایل به ایمان شده و می خواهند اظهار ایمان کنند و بیعت نمایند، از شرایطی که قرآن می آورد ترک زنا است:

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه/12)

«ای پیامبر هر گاه زنان مؤمن - متمایل به ایمان و مصمم برای پذیرش آن - نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند بر این اساس که به هیچ وجه به خدا شرک نورزند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و بهتانی را که میان دست و پای خود ساخته باشند به میان نیاورند (فرزندی را که از شوهرشان نیست به او نسبت ندهند) و در هیچ کار پسندیده‌ای مخالفت تو نکنند با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه

قطعاً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»

اما مشابه این شرط در مورد مردان مطرح نشده است با اینکه زنا یک عمل دو نفره است و از نظر حرمت و کیفر برای هر دو یکسان است ولی در مرحله یاد آوری و تذکر و هشدار و پیشگیری، زنان بیشتر مورد هشدار قرار گرفته اند، زیرا بخش زیادی از مدیریت و کنترل عفاف یا بی عفتی تحت اراده آنان است.

در برخی روایات تمایل و نیز قدرت جذب کنندگی و فریبندگی زن نسبت به مرد مطرح شده است:

«النساء همهن الرجال» (کلینی، 337/5)

«زنان توجه و اهتمام شان به مردان است»

«قال رسول الله (ص): ما رأيت من ضعيفات الدين و ناقصات العقول اسلب

لدى لب منكن» (کلینی، 322/5)

«هرگز ندیدم یک عنصری سست ایمان و کم خرد بتواند یک انسان با شعور را بفریبد آن گونه که برخی از زنان سست ایمان و کم خرد آنان را تحت تأثیر قرار داده و به رفتاری بی خردانه وا می دارند.»

از این روایت استفاده می شود که اگر نیروی ایمان و اندیشه در زنان ضعیف باشد، می توانند نقشی منفی بزرگی در جامعه ایفا کنند، نه تنها مردانی شبیه خود را جذب کنند، بلکه مردانی که به صورت معمول و به طور طبیعی گام از حریم ارزشها و اخلاق بیرون نمی نهند گرفتار وسوسه شوند و تصمیم را از دست بدهند! این که یوسف صدیق در مناجات خود با خدا از کید زنان مرفه درباری به خدا پناه برده و از او استمداد کرده و می گوید اگر مرا یاری نکنی و نجات نبخشی، نگران آن هستم که من نیز به زنان تمایل پیدا کنم و خواسته اراده آنان در من تأثیر گذار شود با این که می دانم درخواست و روش آنان جاهلانه است (اصب الیهن و اکن من الجاهلین)



اشاره به همین معنا دارد.

آفات حجب و عفاف، در زنان

الف - مراودات و رفت و آمدهای نا صحیح:

« امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا » (یوسف/30)

«زن عزیز با رفت و آمدهای پیوسته خود، تلاش می کند تا خدمتکارش را به خود فراخواند، محبت او لبریز شده و وجودش را پر کرده است.» (مصطفوی،

271/4)

از این آیه استفاده می شود که رفت و آمد های نادرست از یک محبت و علقه طبیعی می تواند یک انحراف و بیماری بیافریند.

ب - به نمایش گذاشتن زینتها، آرایه ها و زیبایی های طبیعی

« وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ » (نور/31)

«و زینت های شان را آشکار نکنند»

« غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ » (نور/60)

«بی آنکه زینتی را آشکار سازند»

« وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى » (احزاب/33)

«و در خانه هایتان قرار گیرید و جلوه گری جاهلیت پیشین را در پیش مگیرید.»

ج - نرمش در سخن گفتن

« فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا »

(احزاب/32)

«پس در سخن گفتن نرمی نکنید تا آن کسی که در دل مرضی دارد طمع کند و سخنی

پسندیده بگوید.»

د - انتخاب دوست از جنس مردان

« وَلَا تُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ »

«و نه آنکه محرمانه دوست بگیرید»



ه- خلوت با مرد بیگانه در محیط بسته

«وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ» (یوسف/23)

«رها را محکم بست و [در حالی که خود را آماده کرده بود به یوسف] گفت، بیا،

بشتاب»

و- ارتباط با محافل و جمع های ناسالم:

«قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ

يَفْعَلْ مَا أَمْرُهُ لَيَسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَأ مِن الصَّاغِرِينَ» (یوسف/32)

«بانو گفت: این است آن کسی که مرا در عشق او سرزنش کردید آری من از او کام

خواستم ولی او خویشتن داری کرد و اگر آنچه را به وی فرمان می دهم انجام ندهد قطعاً

زندانی خواهد شد و خوار و بی مقدار خواهد گشت»

زمینه اتهام زنان به شیطنت و فریکاری

زن در نگاه نخست، عنصری فرشته خو و فرشته گون شناخته شده است

و از این رو همواره در تخیل هنرمندان و تندیس آفرینان و نقاشان، فرشتگان،

در هیبت و شکل و قامت زنان تجلی یافته‌اند.

انسانها با اولین زنی که در زندگی خود مواجه می شوند، فرشته ای است

که، مادر نام دارد، مظهر فداکاری و صمیمیت.

شاعران و عارفان هرگاه خواسته اند ذهن خود و مخاطبش را به فضایی

فراتر از عالم مادی ببرند و در ترسیم حقایق و ظرایف مبالغه کنند از خال و

لب و ابروی زنان وام گرفته اند.

با این همه چه شده است که زن در بسیاری از فرهنگهای اجتماعی با

تعبیر تندی مورد انتقاد و نکوهش قرار گرفته و به شیطنت و مکاری متهم

شده است.

قرآن به این پرسش پاسخ داده است و می گوید، زن زمانی که از

توانمندی ها و امکانات ارزشمند خود، بهره صحیح نگیرد و زیبایی و جمال

و ظرافت و لطافت طبع و اندام را با پوشش حجب و عفاف نیاراید چونان میوه با طراوتی است که چون پوسته آن جدا شود، به سرعت می پوسد و گندیده می شود.

آن گونه که زن عزیز مصر با همه شکوه و بی نیازی و رفاهمندی و برخورداری وقتی پرده عفاف را کنار نهاد، از یک سو خود به زانو در آمد و در برابر جوانی خدمتکار به تمنا نشست، از سوی دیگر برای رسیدن به هوس خویش، معشوق خود را متهم و زندانی می کند و در نهایت، مهر فریبکاری را بر پیشانی خود و دیگر زنان می زند.

« فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ »
(یوسف/28)

« پس آنگاه که عزیز مصر، مشاهده کرد پیراهن یوسف از پشت سر او پاره شده است - و فهمید که یوسف در حال گریز از دام گناه بوده و این زلیخا است که او را از پشت سر تعقیب کرده و پیراهن او را کشیده است - گفت: این رخداد از نیرنگ شما زنان است، چه این که حيله و نیرنگ شما بس بزرگ می باشد. »

تعبیر « إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ » سخن خدا نیست، بلکه سخن عزیز مصر است که فارغ از یک فرهنگ دینی است ولی به طور طبیعی متوجه می شود که آنچه رخ داده است نتیجه یک توطئه زنانه می باشد.

عزیز مصر، توطئه زنان دربار را به حساب همه زنان تاریخ می آورد و چنین می نماید که اساساً جنس زن با کید و حيله همراه است.

خداوند بی آن که کلام او را با اطلاق و شمولش تأیید کرده باشد، آن را صرفاً نقل کرده است تا نشان دهد که چه زمینه ها و کارکردهایی در تاریخ، زمینه های طعنه ها و بدگوییها را علیه زنان فراهم آورده است.

البته در آیات بعد، قرآن نیز بر این گونه رفتار عنوان حيله و نیرنگ و بر زنانی که چونان زنان مرفه درباری، قید عفاف دریده و گام از پرده روابط سالم بدرون نهاده اند، عنوان حيله گر داده است.



« قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۖ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » (یوسف 33-34)

« یوسف گفت: « پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود! پروردگارش دعای او را اجابت کرد؛ و مکر آنان را از او بگردانید؛ چرا که او شنوا و داناست!»

قرآن با بیان سرگذشت یوسف نمی‌خواهد بگوید که توده زنان مانند زلیخا هستند و توده مردان مانند یوسف، بلکه به عکس می‌خواهد، زشت ترین نماد سوء استفاده یک زن را از امکانات و تمایلات خود به نقد کشد تا زنان به هوش باشند و متاع ارزشمند و موهبت های الهی خویش را با مقدماتی نادرست در بازار رسوایی و محرومیت به حراج نهند.

و از سوی دیگر به مردان که معمولاً مقاومت کمی در برابر وسوسه های جنسی دارند و معمولاً جذب جاذبه ها و زیباییها ظاهری و رفتاری زنان می شوند، یوسف را به عنوان برترین و شکوهمند ترین نماد مقاومت و پاکی و صداقت و نیک اندیشی معرفی کند و این سرگذشت عینی را عبرتی و الگویی برای زنان و مردان قرار دهد و در لابه لای آن، دهها و صدها نکته معرفتی و اخلاقی را مطرح سازد.

منابع و مأخذ

۱. البیضاوی، عمر بن محمد؛ تفسیر البیضاوی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲. الطباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو،

تهران.

٤. كليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ التحقيق على أكبر غفاري، الطبعة الثالثة، دار الكتب الإسلامية، 1367 ش.

٥. مصطفوي، حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن، الطبعة الأولى، جمهورية إيران الإسلامية وزارة الثقافة والارشاد الإسلامي، 1368 هـ.